تحلیل

دکتر حسین‌علی رمضانی

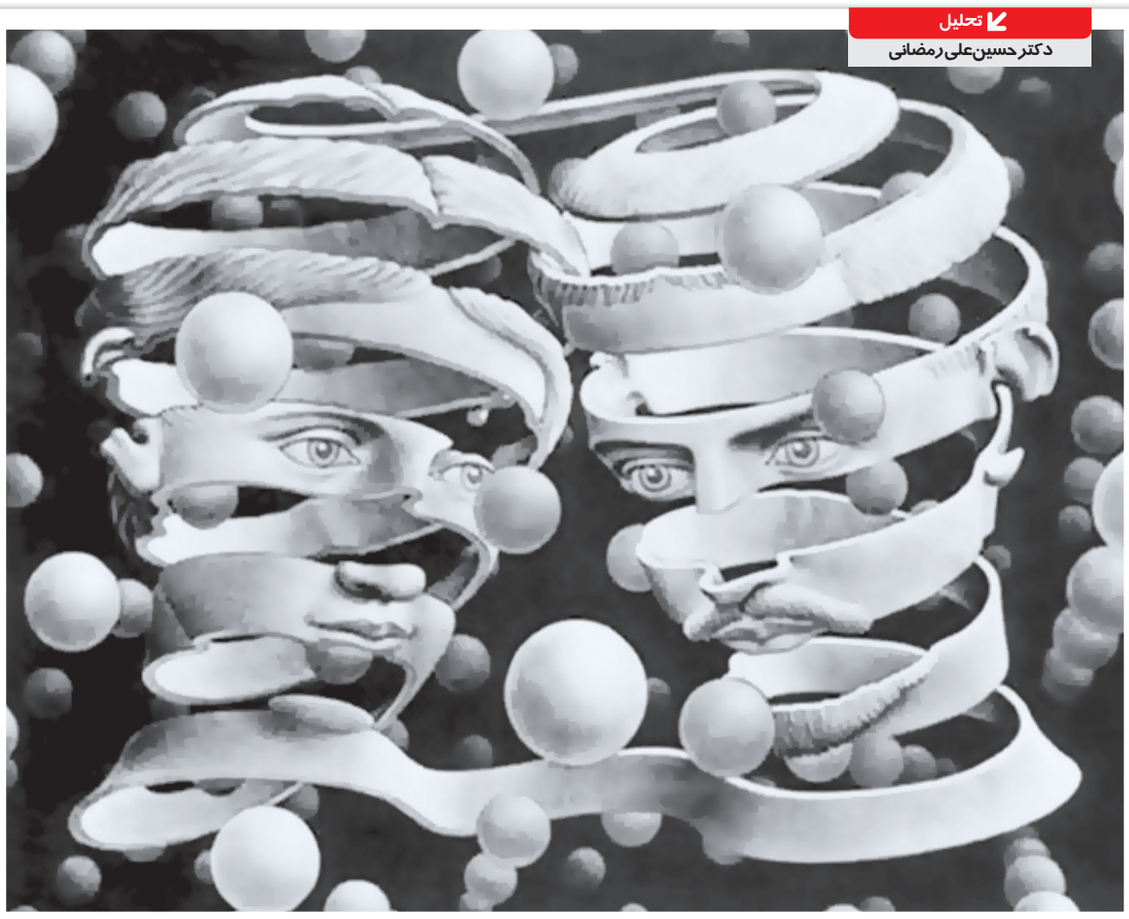

جنگ پنهان اسلام و مدرنیته در لایه «مفاهیم» است

اهمیت «منطق تعاریف» در نظام معرفتی گفتمان حقیقت

گفتمان؛ روح غالب بر مفاهیم حیات

گفتمان آن روح غالب بر جهات مختلف زندگی انسان‌هاست که با آن به حقیقت، شبکه هستی و روابط و قواعد حاکم بر پدیده‌ها نگریسته و نسبت به آنها تعریف درست یا غلط می‌دهند. با گفتمان می‌توان شاخصی برای درک حقایق و تفسیر آنها ارائه کرد و با آن شاخص‌ها به ارزشگذاری حقایق دست یازید. در نظام معرفتی از ابتدای خلقت تا به امروز دو جریان گفتمانی حق و باطل شکل گرفته و تا قیامت رو در روی هم قرار می‌گیرند و سنت الهی بر قاعده... قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا (اسرا/ آیه ۸۱) استوار است. امروزه جریان باطل مدرنیته معرفتی که هویت اصلی آن بر تحریف کلام از مواضع حق و فطری بوده مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ... (سوره نسا/آیه ۴۶)، سردمدار استیلا و سلطه بر حوزه‌ها و عرصه‌های مختلف بشری است. انسان امروزی در یک پروژه پیچیده برنامه‌ریزی شده در حوزه معرفتی و در فرآیند مفهوم‌سازی، ساختن گزاره‌های معرفتی و شکل‌گیری تصاویر (ایمیجینگ) قرار گرفته است که نتیجه آن چیزی جز سرگشتگی، بی‌بنیادی و بی‌غایتی نخواهد بود. انسان‌ها به عنوان موجوداتی که در عالم تکوین حامل امانتی به نام عقل هستند و مبنای تعقل آنها بر محور مفاهیم و تعریف بنا نهاده شده است، لاجرم باید برای رسیدن به حقیقت یا واقعیت از عرصه منطق که ابزاری برای صیانت تفکر از خطاست، عبور نمایند. حال فرض کنید گفتمان غالب بر حوزه منطق و باب تعریف را مکتب «يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ» در اختیار داشته باشد! چه اتفاقی بر سر حقیقت خواهد آمد؟ عرصه تولید مفاهیم و تعاریفی که حدود و ثغور معرفتی را نشان می‌دهد در نظام و جامعه کلان علمی شکل می‌گیرد، قوه مفهومی و در ادامه گزاره‌های معرفتی صغروی و کبروی معادلات عقلی اعم از قیاس و استقرا را در فرآیندی منطقی هویت می‌بخشد. انسان‌ها با ابزار مفاهیم منطقی در حوزه معرفتی؛ تبیین، توصیف و پیش‌بینی در عوالم هستی را با عنوان علم رقم می‌زنند و برآیند آن در علوم دقیقه محصول و تکنولوژی و در علوم انسانی رفتار خواهد بود.

عصرِ جنگ مفاهیم

در عصری به سر می‌بریم که جنگ در عرصه‌های سخت و نیمه سخت ظهور و بروز ظاهری دارند و همه انسان‌ها با تمام وجود آن را لمس می‌کنند، اما جنگی در لایه‌های درونی و مبنایی در عرصه معرفتی بین حق و باطل جریان دارد که افراد قلیلی درک صحیحی از آن دارند. جنگ میان حق و باطل در لایه‌ای‌ترین حوزه معرفتی به نام «جنگ مفاهیم» قرار دارد که در آن باطل با ابزار معرفت، پوسته واقعیت را بر هسته حقیقت می‌پوشاند. باطل با پوسته نمادگرایی در عرصه بازی‌های زبانی، هویتی بی‌ثبات بر ذات و جوهره پاک حقیقت می‌نهد. هیچ مبنایی برای درک حقیقت وجود ندارد و هیچ شاخصی برای ارزشگذاری بر معرفت نمی‌توان وضع کرد.

مدرنیته در نظام معنایی و گفتمان باطلی که مجعول بوده و جوهره حق را در پوسته‌ای از رنگ و لعاب و اغواگری که هدفی جز سود و سرمایه ندارد، در لایه مفهومی ساحت لغات و در لایه تصوری امروزه ساحت هنر را کاملاً در سیطره خود درآورده است. آنها با شکل‌دهی سامانه‌های پژوهشی، آموزشی و در اختیار گرفتن جریان عظیم نشر و ترویج با بهره‌گیری از رسانه و فناوری‌های اطلاعاتی، چرخه معرفتی حاکم را به سود خود رقم زدند. در این اوضاع دین حق نیاز به نصرت دارد. دین اسلام کامل‌ترین دین «... الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِيناً...» (مائده/آیه ۳) که می‌تواند عرصه‌های حقیقت، طریقت و شریعت را در انطباقی کاملاً منطقی در اختیار انسان قرار دهد، باید توسط جامعه معرفتی یاری شود. دین خدا با یاری شدن توسط انسان‌ها موجب رشد خود انسان‌ها می‌شود. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ (محمد/ آیه ۷)؛ بنابراین هسته نرم‌افزاری فلسفی – منطقی دانشگاهی و حکمی –اجتهادی حوزوی جهان اسلام باید به فکر افتاده و در اولین گام در شکل‌دهی مفاهیم و مداخل که هویت حق دارند در قالب دانشنامه‌های اصیل اقدام نموده و در ادامه با رویکردی منطقی ضمن نقد تعاریف موجود، به گفتمان جهانی حق یاری رسانند.

ماتقدّم و ماتأخّر نظام معرفت

ماتقدَّم باب تعریف منطقی معرفت شناسی «باب تقسیم» است که مفاهیم در نظام موضوعی، فرآیندی، ارتفاع و عمق هستی – معرفتی هویتی مجزا می‌گیرند و در ادامه با ترکیب اجزا به یکدیگر به وادی باب تعریف گام نهاده و حدود و ثغور حقیقت که باید و نباید ارزش را در دانش حمل می‌کنند، به خود گرفته و موجب شکل‌گیری معلومات در حوزه تصوری، در مقابل مجهولات معرفتی در سیر عقلانی می‌شوند. ماتأخّر باب تعریف، «باب حجت» است که در آن حقیقت، با ابزار عقل در سه هویت قیاس، استقرا و تمثیل از معلومات موجود بهره گرفته تا مجهول تصدیقی را برای انسان عاقل حل و فصل و معلوم نماید. مدرنیته با بی‌پروایی تمام به بی‌ادبی در لایه معرفتی دست برده است و باب چهارمی که همان باب مغالطه باشد را در اختیار گرفته و برای حفظ استیلای خود بر جهان، با رجوع به پوسته‌های معرفتی هر روز به رنگی درآمده و به اغواگری نظام منطقی بشر شکلی نو می‌دهد. زبان را ابزاری برای بازی و نمادگرایی را در حوزه متافُرم به عنوان اصل بنیادین به جامعه معرفتی معرفی می‌کند. این جریان معرفتی همچون کلمه خبیثه‌ای به مثابه شجره خبیثه که بر بی‌قراری، بی‌ثباتی و تغییر دائمی مَا لَهَا مِن قَرَارٍ (ابراهیم / آیه ۲۶) استوار است و اسلام در آیه «أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ» (تکاثر/ آیه ۱) به شیوه تغییر نظام معرفتی توحیدی به متکاثر اشاره و توصیه می‌کند به کلمه طیبه – به مثابه شجره طیبه که اصل آن ثابت و فرع آن بر آسمان‌هاست و ندای إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ (کوثر/ آیه ۱) را فریاد می‌زند رجوع کنید.

وضع نظام معانی، مانع انحراف عقل

با تعریف دقیق معانی در نظام معرفتی که وجه امتیاز امور مختلف از یکدیگر آشکار می‌شود و حدود و قلمرو اصلی اشیا و امور، معلوم می‌گردد، می‌توان عقل را در سیر تفکری از خطا بازداشت، بنابراین برای آنکه انسان در تفکرات خود و نتایجی که می‌گیرد، به خطا نیفتد و دیگران را هم به اشتباه نیندازد (هدف اصلی منطق) باید تک تک واژه‌های مورد نظرش را به روشنی و آسانی تعریف کند و شرح دهد و معنایی را که در ذهن دارد، در ظرفی مناسب یعنی در لفظی بریزد که آن معنا را به خوبی متبادر نماید.

تعریف دقیق از یک واژه باب تفسیر به رأی یا هرمنوتیک را بسته و رسیدن به یک معنای درست از وضع یا جعل مفهوم را برای مخاطب آسان خواهد کرد. تعریف محدوده یک واژه را بیان کرده و نسبت آن را با دیگر واژگان مشخص خواهد کرد و در نهایت تعریف درست و منطقی یک کلمه از جنگ و جدال بین طرفین گوینده و شنونده جلوگیری می‌کند و عامل اصلی همه جنگ‌ها که همان موقعیت مشئوم مفاهیم در جملات است را برطرف نماید.

مفهوم عدل؛ نقطه کانونی گفتمان خدامحور

مفاهیم، مجموعه‌ای از ظروف هستند که حامل معنا در درون خودند. لایه‌ای‌ترین هسته معرفتی در مفاهیم نهفته شده است و با دستکاری آن می‌توان سطوح و لایه‌های مختلف باوری، ارزشی و در نهایت سبک زندگی را تغییر داد. برای تفهیم تقابل منطق حقیقی و منطق مدرن از تعریف مفاهیم باید به اصل عدالت در مقابل ظلم و تحریف رجوع کرد.

در گفتمان خدامحور، نقطه کانونی فصول حاکمیت «الله» مفهومی به نام عدل است: قال رسول الله(ص): بِالْعَدْلِ قامَتِ السَّماواتُ وَالْاَرْضُ (تفسیر صافی، ذیل آیه ۷ الرّحمن). و قال علی(ع): اِنَّ الْعَدْلَ میزانُ اللهِ سُبْحانَهُ الَّذی وَضَعَهُ فِی الْخَلْقِ و نَصَبَهُ لاقامَةِ الْحَقِّ، فَلا تُخالِفْهُ فی میزانِهِ و لا تُعارِضْهُ فی سُلْطانِهِ (تصنیف غرر الحکم و درر الکلم ص ۹۹، ح ۱۶۹۶) و عدل در تعریف «وَضْعُ كُلِّ شَيءٍ فی مَوْضِعِه» یعنی هر چیزی را در جای خودش قرار دادن.

همانطور که اشاره شد، عرصه کلمات یکی از آن عرصه‌هایی است که مدرنیته به دنبال جعل مفاهیم و قرار دادن معنای جعلی در جای مفهوم اصلی است. سؤالی که برای شفاف شدن مفهوم عدل و عدم خلط آن طرح کرد این است که معیار عدل چیست یا کیست؟ خدا یا انسان(اومانیسم)؟ معیار تشخیص عدل چیست؟ شرع، عقل سلیم یا خرد خودبنیاد (راسیونالیسم)؟

به نظر در پاسخ اولیه به این سؤالات باید به دو دیدگاه نظر افکند. دیدگاه مدرنیته که پاسخ را در انسان و خرد خودبنیاد بشری فرض کرده است و دیدگاه اسلام که خدا، شرع و عقلی را که در مقام کسب حقیقت، برهان را مبنایی برای تشخیص فرض می‌نماید و عقل از ساحت وهمیات خارج شده و بر پایه حقایق هستی، مقدمات صغری و کبرای خود را می‌چیند. با این تحلیل تطبیقی بین دو دیدگاه، مفاهیم منطقی، هویت‌های متفاوت و گاه متضاد به خود می‌گیرند. عدالت سیاسی بیانگر مفهوم بنیادی خدمت، در برابر ظلم سیاسی که مفهوم قدرت را بنا نهاده است، قرار می‌گیرد. عدالت اجتماعی با گریز از عرصه حیوانیت و با رجوع به عقل و شرع توأمان، کرامت انسان را دنبال می‌کند در حالی که در مقابل آن ظلم اجتماعی مدرنیته مفهوم کاذب شهرت را در بین آحاد جامعه بشری برجسته کرده است. با رجوع به عدالت فرهنگی، ارزش‌ها حالتی با ثبات و دارای هویت مستقل خواهند داشت و مفهوم کلیدی در حوزه فرهنگ، سعادت انسان‌ها بوده و در مقابل آن در اندیشه متکثر و بی‌بنیاد مدرنیته و با ظلم فرهنگی، ارزش‌ها هویتی نسبی به خود می‌گیرند. در عدالت اقتصادی این مفهوم برکت است که در عرصه روابط اقتصادی بین انسان‌های مؤمن معنا می‌یابد و در برابر آن در ظلم اقتصادی، سود بیشتر و شهوت ملاک درک و حرکت اقتصادی انسان مادی‌زده می‌شود. همانگونه که مشاهده می‌شود؛یک مفهوم کلیدی در تفکرِ اسلام حقیقی، در لایه مفاهیم می‌تواند چنان تغییر ماهیت دهد که از اساس به ضد مفهوم اصلی تبدیل گردد و گاه نقش آلترناتیو را برای مفهوم اصلی ایفا نماید.

مفاهیم در دایره گفتمان تمدنی

با نگاه عادلانه و دقیق به جریان فکری و معرفتی اسلام و مدرنیته می‌توان شاخص‌های اصلی حاکمیت جهانی حق را در امر فطری و عقل سلیم جست‌وجو کرد و در آن سو، دو شاخص اصلی استیلای طاغوت را در موضوعاتی چون غریزه ، عقل و خرد خودبنیاد نشانگذاری کرد. هویت واقعی این شاخص‌ها در لایه منطق و باب تعریف مداخل تمدنی قابل مشاهده است. تمدنی که با مفاهیم و لغات طیبه به دنبال شکل‌دهی ابعاد و فصول وجودی انسان در طول، عرض، عمق و ارتفاع هستی خواهد بود که «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلاً كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ (ابراهیم/ آیه ۲۴)» و در تمدن مدرنیته، هژمونی معرفتی در لایه‌های مفاهیم با رویکرد تغییر موضوع و انحراف، مانند کلمه خبیثه‌ای است که هیچ ثبات و قراری بر آن مفروض نخواهد بود که وَ مَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ (ابراهیم/ آیه ۲۶)

نظام و شبکه هستی از منظرگاه دین مبین اسلام مجموعه‌ای از آیات آفاقی و انفسی است. با این نگاه کلمات و مفاهیم این عوالم آفاقی و انفسی هویت می‌یابند. آیات آفاقی و انفسی در نظام معرفتی انسان اعم از عقل و قلب در دو رویکرد فلسفی و عرفانی و در کل حکمی، تجلی و ظهور خواهند یافت. سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيد (فصلت/ آیه ۵۳)

این نوع نگاه در مقابل جریان انحرافی و باطل مدرنیته قرار دارد که بیان می‌کنند: وَ قَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُم بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ (الجاثیة/ آیه ۲۴) که پایه اصلی آن بر ظنّ که پست‌ترین نوع معرفتی لحاظ می‌شود، بنا شده است.

> برای آنکه انسان در تفکرات خود و نتایجی که می‌گیرد، به خطا نیفتد و دیگران را هم به اشتباه نیندازد باید تک تک واژه‌های مورد نظرش را به روشنی و آسانی تعریف کند و شرح دهد و معنایی را که در ذهن دارد، در ظرفی مناسب یعنی در لفظی بریزد که آن معنا را به خوبی متبادر نماید

حدود و ثغور مفاهیم

تعاریف منطقی در سیر فرآیندی خاص استخراج و تعیین حد می‌شوند. تعاریف ابتدا برآمده از جنس مفاهیم است؛ بدین معنا که یک مفهوم یا بر موضوع نظر دارد یا بر غایت و در این بین نیز شاید بر چگونگی و فرآیند و روش استوار باشد. سؤال از چیستی یک مفهوم پاسخی برای «ماهیت» آن است که باید به درستی حد و رسمش مشخص و بر پایه معلومات موجود تصوری، تعریف شود، بنابراین جنس یک مفهوم یا تعریف آن از چهار حالت موضوعی، غایتی، روشی یا تلفیقی خارج نخواهد بود. با نگاهی تحلیلی – منطقی و با تدبّر و تامّل در برخی از دانشنامه‌ها، لغتنامه‌ها، ویکی‌پدیاهای موجود به تعیین حدود یک مفهوم در راستای تعریف درست یا غلط خواهیم پرداخت و به گفتمان غالب بر منطق آنها نظر می‌افکنیم.

الف) قلمرو تعاریف

این نکته که مفهوم در کجا به وجود آمده، تعریف شده و به مرحله انتشار رسیده است، باید مدنظر منتقد تعاریف لغات باشد. قلمرو فکری کفر که قائل به سلسله مراتب طولی هستی نبوده و مشرک ثنوی یا تثلیثی باشد، مفاهیم و مداخلی را تعیین و به عنوان سربازان خط مقدم معرفتی چینش می‌کند که حافظ منافع و سود حداکثری برای استیلای نظام باطل خود بر نظامات و کنشگران آن باشد. در مقابل جریان باطل، حق برای «... كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (توبه/ آیه ۴۰) شروع به جبهه‌سازی مقاومت معرفتی در شکل‌دهی مداخل و تعاریف درست و قابل ابتنا از لغات اقدام می‌نماید. این دو در مقابل هم صف‌آرایی خواهند کرد و اسلام بر خلاف پروتکل جنگلی صهیون که اصل را بر «حق با کسی است که زور بیشتری دارد!» حق را به صاحب حق داده و ملاک و معیار تشخیص حق را بر انسان سلیم العقل و سلیم القلب می‌دهد.

ب) مبدأ در تعاریف

تعاریف منطقی موجود عقبه لازم را ندارند؛ بدین‌معنا که با رجوع به مادی بودن نظام هستی برای خلقت بابی را باز نکرده‌اند. تعاریف فاقد ابتدا بوده و اگر هم ابتدایی برای آن فرض شده است، به عنوان ماده یا هیولای مادی و طبیعی بیان می‌شود. این در حالی‌است که کل نظام هستی در سیر تکوین بر پایه تشریع بوده و حکمت بالغه حضرت حق بر آن جاری و ساری است. خلقت از زمان ذاتی شروع و در قالب زمان حادث، بر پایه ضرباهنگ مکان و جابه‌جایی اجزای هستی، شکل و هویتی قابل درک به خود می‌گیرد. هستی مقدمه‌ای دارد که مقدم آن خلقت و در نگاه اسلامی از یک مبدأ واحد خلق شده است.

ج) جوهره

تعاریف دارای ماهیتی ذاتی هستند که موجب قوام و بقای آن در برابر نقدها و ردها خواهد شد. جوهره تعاریفی که بر تکاثر و عدم ثبات بنا نهاده شده است، نشان از استیلای منطق مدرنیته بر تعاریف موجود دارد. تعاریفی که عموماً بر جوهره «تغییر دائمی» است، مانع از شکل‌گیری امری واحد و قابل اعتنا در معرفت بشری می‌شود. در مقابل جوهره و ذات تعاریف در نگاه اسلامی هویتی کوثری و وحدتبخش دارند. ثبات در تعریف منطقی از لغات موجب ثبات فکری، معرفتی و در نهایت رفتاری در بشر خواهد شد.

د) جهت

کفر و ایمان دو جهت برای رسیدن به طاغوت و الله هستند. جهت یا همان سیاست غالب بر تعاریف که یا میل به فلاح و صلاح داشته یا مایل به افول و اسفل السافلین دارد، باید مشخص شود. تشخیص جهت تعاریف موجود به سمت وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ (بقره/ آیه ۲۵۷) الطاغوت و انسان را به سوی أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ (اعراف/ آیه ۱۷۹) رهنمون است. در برابر جریان باطل تعاریف نادرست، جهت باید به سوی اللهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا (بقره/ آیه ۲۵۷) باشد و رسیدن انسان به مقام شامخ خلیفه اللهی ،إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً (بقره/ آیه ۳۰) که این امر در حوزه معرفتی با تعیین جهات تعاریف امکانپذیر خواهد بود.

هـ) غایت

تعاریف باید دارای غایت باشند. غایتی که در آن نظام هستی ابتر نمی‌ماند و بر پایه نتیجه و هدفی تعریف شده است. تعریف منطقی مفاهیم و مداخل موجود غالباً در جهت ظلمت، ضلالت و غی بوده و نوع نگرش انسان‌ها به این سمت سوق داده می‌شود که غایتی غیر از طبیعت که مادی و فیزیکال بوده و بر دایره زمان و مکان استوار است، نخواهد داشت. تعاریف غایت‌مدار به دنبال عالم نور، الله و رشد معرفتی بشر معطوف است و انسان را برای رساندن به آن یاری می‌رساند.

در انتهای نوشتار تأکیدی دوباره خطاب به جامعه حوزوی و دانشگاهی داشته مبنی بر اینکه برای ظهور و اعتلای دین حق، هسته‌هایی از نخبگان و سرآمدان فلسفه و حکمت اسلامی تشکیل داده و نسبت به تدوین و نشر مداخل و تعریف منطقی آنها با گفتمان دین مبین اسلام اقدام نمایند؛ چراکه از دید بنده برتری در عصر حاضر تابعی از برتری مفهومی – منطقی در لایه‌های معرفتی است.

> با نگاه عادلانه و دقیق به جریان فکری و معرفتی اسلام و مدرنیته می‌توان شاخص‌های اصلی حاکمیت جهانی حق را در امر فطری و عقل سلیم جست‌وجو و در آن سو دو شاخص اصلی استیلای طاغوت را در موضوعاتی چون غریزه ، عقل و خرد خودبنیاد نشانگذاری کرد

صراط

واژگان با نظام مفهومی اسلام باید معنی شوند نه غرب

مفهوم عدالت، مفهوم آزادی، مفهوم تکریم انسان – با معانی اسلامی خودش مورد نظر ماست، نه با معانی غربی خودش. آزادی در منطق اسلامی معنایی دارد، غیر از آن معنایی که آزادی در منطق غرب دارد. تکریم انسان، احترام به انسان، ارزش دادن به انسانیت انسان در مفهوم اسلامی مغایر است با این مفهوم در معنای غربی و تلقی غربی. یکی از مشکلات ما در طول این سال‌ها این بوده که افرادی آمده‌اند مفاهیم اسلامی را با مفاهیم غربی ترجمه کرده‌اند، حرف‌های غربی‌ها را تکرار کرده‌اند، دنبال تحقق آنها بودند؛ در حالی که انقلاب اسلامی برای این نیست. آزادی غربی در زمینه اقتصاد، همین مطالبی است که می‌بینید؛ همین «اقتصاد آدام اسمیتی» و رسیدن به این وضع دیکتاتوری اقتصادی موجود دنیا که الان دارد انحلال و فروریختگی خودش را به‌تدریج نشان می‌دهد. مراد ما از آزادی که این نیست. آزادی انسانی به معنای آزادی اخلاقی بی بندوباری فرهنگی غربی نیست. ما نباید برای اینکه خودمان را در چشم غربی‌ها شیرین کنیم، دم از حرفی بزنیم که آنها می‌زنند که حرف غلط است، باطل است و امروز دارد بطلان خودش را نشان می‌دهد. ما از احترام به انسان، احترام به زن حرف می‌زنیم؛ این نباید اشتباه بشود با آنچه در غرب زیر این مفاهیم ترجمه می‌شود و گفته می‌شود و بیان می‌شود. مفاهیم اسلامی مورد نظر است.

بیانات رهبر انقلاب در دیدار دانشجویان کرمانشاه ۱۳۹۰/۷/۲۴